

منظر ادراکی شهر

آسیب شناسی منظر شهری تهران*

گرچه امروز مقوله منظر شهری جایگاه تعریف شده و روشنی در سطوح جهانی چه آکادمیک و چه حرفه‌ای دارد، ولی همچنان به عنوان یک مسئله بومی، محل مناقشه است. سؤال از منظر شهری، ذهن را به سمت مؤلفه‌های تأثیرگذار و شاخه‌های علمی مرتبط با آن سوق می‌دهد. می‌توان بحث منظر را در دو حوزه معماری منظر (LANDSCAPE ARCHITECTURE) و منظر شهری (URBAN LANDSCAPE) بررسی کرد. حوزه اول به تعریف رابطه میان معماری و معماری منظر می‌پردازد و مقوله دوم در مقیاس کلان شهری مطرح است. در اینجا است که بین رشته معماری منظر و شهرسازی یک میان رشته به وجود می‌آید. حال اینکه این تعریف از کدام رشته برمی‌خیزد یا وظیفه کدام یک است. به این شکل قابل تبیین است که واژه «شهری» به عنوان زمینه‌ای است که مفاهیم منظر را در خود وارد کرده است و واژه منظر بر فضاهای باز و رابطه آن با فضاهای بسته تمرکز می‌کند که در نهایت بافتی را متأثر از این رابطه شکل می‌دهد. در واقع محور تمرکز آن فضای باز شهری است. در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۶۵، قبل از موضوع فضای باز شهری و منظر شهری، موضوع جداره‌ها و پوسته‌های شهری رایج بود. جایی که پوسته بین بافت‌ها و رابطه بافت با شهر مطرح است، حیطة معمار منظر نیست؛ ولی در جایی که فضای باز شهری و سیمای بیرونی آن مطرح است، بحث منظر شهری پیش می‌آید. تا زمانی که طرح‌های کالبدی شهری مثل طرح جامع و تفصیلی مطرح بود، منظر شهری جایگاه تأثیرگذاری بر کالبد و فضای شهری نداشت، در حالی که دیدگاه‌های ۱۹۹۰ اروپا تاکنون این رویکرد منظرین به شهر را مورد تأیید و تأکید قرار داده و جایگاه خاصی را برای منظر شهری گشوده است. در این رویکرد رابطه میان محیط ساخته شده و قلمروهای باز ادراکی فضا، لازم و ملزوم هم تلقی می‌شود. در دوران گذشته، ارتباط معماری فضای بسته با فضای بیرونی به طور سنتی و پیوسته و تعریف شده بود، در حالی که در دنیای امروز این ارتباط گسسته است.

واژگان کلیدی: منظر شهری، مؤلفه‌های منظر شهری، حیات شهری، طرح جامع، منظر شهری تهران.

مؤلفه‌های سازنده منظر شهری (تهران)

منظر شهری تنها در لایه حسی و ملموس شهر تعریف نمی‌شود بلکه دارای سه بعد احساسی، فرهنگی و اکولوژیکی است.

• **فضای احساسی منظر شهری:** اولین بعد ادراکی منظر شهری در لایه حواس انسان اتفاق می‌افتد. یعنی آنچه که از شهر دیده و حس می‌شود، ولی این بعد به تنهایی مفهوم منظر شهری را کامل نمی‌کند.

• **فضای فرهنگی منظر شهری:** بعد دیگری که سهم اصلی و مهم منظر شهری را می‌سازد، فضای فرهنگی انسان است که در رابطه و تعامل با حواس و حتی مقدم بر آن قرار می‌گیرد و موجد تعاملات اجتماعی می‌شود و خود زاینده فضاهای باز، مکتب، تفرج و ... است.

• **اکولوژی شهری:** دو بعد اول منظر بسیار متأثر از تاریخ و انسان است، ولی این جنبه تأمین‌کننده آسایش محیطی و موجد میکروکلیمای شهری است که شهر و فضاهای باز شهری را قابل تحمل می‌کند. پس می‌بینیم که علاوه بر معمار منظر

و شهرساز، اکولوژیست‌ها نیز جایگاه مهمی در تعریف و ایجاد منظر شهری دارند. با نگاهی به منظر شهری تهران متوجه می‌شویم که این پدیده به ویژه از حیث اکولوژیکی به گونه‌ای بی‌برنامه شکل گرفته است. به عنوان مثال بزرگراه مدرس، یک محور دسترسی از شمال به مرکز تهران است. در حاشیه این بزرگراه در دهه ۱۳۴۰ یک پارک جنگلی (پارک طالقانی فعلی) ایجاد کردند. البته قابل ذکر است که دیدگاه شهرسازی آن دوره به پارک یک نگاه هسته‌ای و نه روان، دارد. پس در کنار بزرگراه مدرس و در برخورد با اراضی عباس آباد، یک جداره شهری شکل گرفت. منظر به وجود آمده متأثر از یک نگاه و برنامه اکولوژیکی نیست والا باید تمام طول بزرگراه چنین منظری به خود می‌گرفت، حتی نمی‌توان آن را به عنوان یک دیدگاه فرهنگ‌گرا تعریف کرد، چون فضا به شکل یک پارک جنگلی پیش‌بینی

شده است. اما به



مهدی شیبانی
استاد و مدیر گروه
معماری منظر دانشگاه
شهید بهشتی

M-SHEYBANI@SBU.AC.IR

۱: بزرگراه مدرس، الگوی از منظر شهری تهران که ناخودآگاه به صورت یک سیستم حسی، فرهنگی و اکولوژیکی درآمده است، عکس: طیبه رحیمی، ۱۳۸۹.



۲: حاشیه بزرگراه‌های امروز اگرچه با پوسته سبزی تزئین شده اما از نقش اجتماعی و اکولوژیکی تهی است. بزرگراه چمران، عکس: طیبه رحیمی، ۱۳۸۹.

طور ناخودآگاه در جریان رشد تهران، این دو دیدگاه بر هم منطبق شده است. علاوه بر کوهپایه‌های شمالی و جنوبی، تهران دارای تپه‌ماهورهای شرقی و غربی است که جریان هوای شمالی و جنوبی را تا حدی قطع می‌کند و تمرکز بیشتر بر ساخت و ساز در این اراضی بر اهمیت این مسئله افزوده است. ولی عبور بزرگراه مدرس از این تپه‌ها، یک ارتباط اکولوژیکی و تنفسی بین شمال و جنوب تهران برقرار می‌کند. تلاش در جهت ساخت این جداره بعد از انقلاب منجر به تقویت این میکروکلیمای و در نتیجه تقویت اهمیت منظر شهری شده است (تصویر ۱).

بزرگراه مدرس مثال خوبی در زمینه منظر شهری است؛ ایجاد یک میکروکلیمای، گرچه این بزرگراه، رود-دره نیست، و ارتباط بین بستر شمالی و جنوبی از نقش‌های اصلی آن است. با این توصیف می‌توان به جایگاه رود-دره‌ها در تهران پی برد. در اینجا بخشی از مفهوم منظر قابل تبیین است که از یک پدیده، سه بار استفاده شده است. هدف، تنها ایجاد یک محصول حسی نیست. تعامل این سه بعد در سایر عناصر و فضاهای منظر شهری نیز صادق است. خیابان ولی عصر نیز به همین شکل، هم یک پوسته سبز است، هم محل تعامل و خاطره و هم نقش اکولوژیکی دارد که در واقع بیانگر یک دیدگاه تکامل‌یافته است.

این مصادیق، الگوهایی برای کنترل رفتار و برخورد با منظر شهر است؛ جداره یادگار امام و چمران از دیدگاه بزرگراه مدرس پیروی نمی‌کند و ضعف‌های اکولوژیکی و فرهنگی دارد. در جداره‌های بزرگراهی تهران فقط پوسته‌های سبز سطحی و تزئینی در حال تعریف است که از نقش اکولوژیکی و منظر خاطره و تعاملات اجتماعی تهی است (تصویر ۲ و ۳).

منظر شهری، زمینه حیات شهر

همان‌گونه که بیان شد منظر از دل زمینه محیطی، فرهنگی و تاریخی خود به وجود می‌آید و همین امر در شهرهای تاریخی ما موجب پایداری رابطه انسان با شهر شده است. ناخودآگاه محیطی این دوران در حیات خصوصی خانه‌ها متبلور شد، ولی روان‌شدن آن در فضاهای باز شهری و رابطه تعاملی بافت باز و بسته، در زمان صفویه و در شهرهای قزوین و اصفهان قابل توجه است. خیابان چهارباغ اصفهان یک فضای یادمانی، خاطره و بستر تعاملات اجتماعی بوده است، خیابان ولی عصر امروز نیز همان‌طور



است. در واقع نگاه فرهنگی به فضای شهری به مثابه خاطر، در تاریخ شهرسازی ایران یک الگوی پایدار از منظر شهری است. خاطرات مکان، متشکل از تفسیرها و ذهنیت افراد جامعه بخشی از مفهوم و تعریف منظر شهری را به دوش می‌کشد. منظر خیابان چهارباغ اصفهان، خیابان ولی عصر و بولوار کشاورز تهران هرکدام بسته به ادراک شهروندان و خاطرات آنها، تعریف متفاوت و متمایزی به خود گرفته است. این فضای فرهنگی و اجتماعی منظر شهری است که موجد خاطر و حیات می‌شود. قبل از الگوی چهارباغ، در باغ ایرانی لغتی به اسم «کوچ» وجود دارد (کوچ به مفهوم حرکت مثل کوچ عشایر). در اصطلاحات شهری از کوچ، «کوچه» (کوی چه) ساخته شده است. محور اصلی باغ ایرانی «کوچ» نام دارد. وقتی جداره آن از درخت چنار بود به آن «کوچنار» می‌گفتند و وقتی آب در وسط قرار می‌گرفت از آن به «کوچاب» تعبیر می‌شد. در واقع حرکت در فضا به عنوان کوچ در نظر گرفته می‌شود. انتظار حرکت در فضا در مقیاس شهری یا خرد، ترکیبی از منظر، فرهنگ، احساس و حرکت است. درست است که از واژه حرکت استفاده می‌شود ولی منظر، احساس و فرهنگ را نیز در دل خود دارد. اگر چنین امری بر فضا حاکم نشد، تنها نقش یک کانال و معبر عبور را ایفا می‌کند. واژه «در بند» نیز به همین شکل به یک فضای فرهنگی خصوصی اشاره می‌کند که دارای حیات است. حیات بخشی و زندگی آفرینی به مفهوم سرزندگی و زندگی توأم با فضا، مهم‌ترین هدف منظر شهری است. عناصر حیات بخش همان سطوح سه‌گانه منظر شهری یعنی احساس، تعامل فرهنگی و اکولوژی است.

منظر شهری در طرح جامع تهران

الگوی طرح‌های جامع که هنوز هم توسعه شهری ایران پیرو آن است، مفهوم منظرین و فرهنگی محیط شهری را نادیده می‌گیرد. شهرسازی در طرح جامع تهران بر کالبد متمرکز است؛ این کالبد بی‌جان است. فاکتورهای جامعه فرهنگی، جامعه سبز و جامعه منظر باید در آن لحاظ شود تا به آن جان ببخشد. اگر برنامه‌ریزی در یکی از بخش‌های این کالبد بی‌جان مثلاً دسترسی، بر اصول منظر شهری منطبق شود، آن موقع مفهوم روان‌شدن دسترسی و کیفیت آن مطرح می‌شود. تنها در جایی این کالبد جان گرفته که تصادفی یا ناخودآگاه عمل شده است؛ این موضوع در مورد بزرگراه مدرس اشاره شد. این مسئله در مقیاس محلات بیش از شهر وجود دارد؛ رابطه بین احساس و شهر یا منظر و شهر و بستر تعاملات اجتماعی شکل ضعیفی به خود

گرفته است. اگر سلسله مراتب موجود شهری را در نظر بگیریم، منظر (به مفهوم جامع آن) چگونه از حیاط یک خانه به حیاط همسایه، محله و شهر پیوند می‌خورد؟ در واقع این سلسله مراتب منظر در طرح جامع وجود ندارد. پارک‌های محلی، ناحیه‌ای یا منطقه‌ای نمی‌تواند مراتب منظر حسی، فرهنگی و اکولوژیکی را به شکل یک سیستم به وجود آورد. این الگوی جزیره‌ای در شهر است که از معنا و کارکرد مؤثر تهی است. هسته‌ها وقتی معنا پیدا می‌کنند که با هم در ارتباط باشند و بتوانند بستر شکل‌گیری خاطرات شوند. حضور مردم تهران در «درکه» فارغ از خواست بالادستی است؛ در واقع، کشش ناخودآگاهی است که روان‌بودن فضا موجب آن شده است. الگوی طرح جامع باید به الگوی طرح جامع فرهنگی یا طرح جامع احساسی - ادراکی تغییر کند. این نگاه است که شهر را می‌سازد و منظر شهری آن معنا پیدا می‌کند. اینکه لکه‌هایی از شهر را در طرح‌های جامع به عنوان سرانه سبز با عدد و رقم تعیین کنند، دیدگاه مطرودی است. منظر شهری باید یک منظر روان باشد. به عنوان مثال رود - دره‌ها کالبدها و رگ‌های روان شهری هستند که اگر با محورهای فعال شهری پیوند بخورند معنی‌دار شده و جایگاه واقعی خود را می‌یابند. اگر این رگ‌ها قطع شوند، هم شهر از حیات ساقط می‌شود و هم فقدان دیدگاه اکولوژیکی، فرهنگی و احساسی به زمینه محیطی اثبات می‌شود (تصویر ۳). هنوز هم حرکت و توسعه شهرهای ما به ویژه تهران، در این زمینه ناخودآگاه است؛ در جایی که زمینه هست؛ منظر، مؤثر واقع می‌شود و در جایی که نیست به الگوی شهرسازی به ترافیک و مبدأ و مقصدی خلاصه می‌شود که زنان، کودکان و مردان در آن نقش و حضوری ندارند. این نوع نگاه، بستر ادراکی منظر شهر را منقطع و ایستگاهی می‌کند و رابطه پیوسته انسان با مکان‌ها در آن ضعیف می‌شود. روان‌شدن منظر و تداوم آن در میان هسته‌های سکونت و خدمات شهر تهران یکی از راه‌های برون‌رفت از بحران طرح جامع است که خود نیازمند تعامل معمار منظر، شهرساز و اکولوژیست است. برنامه‌ریزی برای شهر نیازمند یک نگاه جامع، کلان و ترکیبی از برنامه و طرح‌های تخصصی است که بتوان در مدیریت خرد جایگاه تخصص‌ها را به طور هدفمند و کارا تعریف کرد. از آنجا که مقیاس شهری تهران کلان بوده است، در مقیاس تفصیلی اندیشه‌های مشاورین متعدد تأثیرگذار بوده و اندیشه هسته هماهنگ‌کننده این مناطق، به کالبد و استانداردها معطوف شده و حیات احساسی، فرهنگی و شهری، هدف واقعی طرح نبوده است.

۳: ساخت و سازهای بی‌رویه بر پتانسیل‌های منظرین شهر، سهم آنها را در حیات شهری تهران از بین برده است. پیل مدیریت، عکس: علی عاشوری.





۴: حاشیه بزرگراه‌های امروز اگرچه با پوسته سبزی تزئین شده اما از نقش اجتماعی و اکولوژیکی تهی است، بزرگراه یادگار امام، عکس: طیبه رحیمی، ۱۳۸۹.

جمع‌بندی

شهر تهران دارای جزایر باز و سبز شهری است که اگر آگاهانه و جامع به کار گرفته نشود، تنها لایه‌های باقی مانده احساس شهر از بین خواهد رفت. کوره‌های آجرپزی، باغ‌های شهری، هسته‌های روستایی و رود-دره‌ها، فرصت‌های موجود حیات‌بخشی به شهر و آینده شهر است و نیازمند نگاهی است که از جانب آیندگان منسوخ نباشد. تمام سطوح تأثیرگذار در مقوله منظر شهری از مدیران تا متخصصین و دانشگاہیان، وظیفه‌ای فراتر از حفظ وضع موجود دارند. ما نیازمند اندیشه‌ای هستیم که وضع موجود را به پاسخ مناسبی برای آیندگان تبدیل کند.

پی‌نوشت

* متن فوق برگرفته از گفتگوی ماهنامه منظر با مهندس مهدی شیبانی در تاریخ ۱۳۸۹/۴/۰۱ است که توسط علی عاشوری تنظیم شده است.

